

نگاهی به رخداد‌های آخرالزمان از منظر قرآن

دکتر علی نصیری*

چکیده

آخرالزمان و مجموعه حوادث آن از جمله مباحثی است که در آیات و روایات اسلامی بدان توجه شده و افزون بر تفسیر و حدیث، در حوزه کلام و مهدویت‌پژوهی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نوشتار، نخست مفهوم آخرالزمان و تفاوت آن با اشراف الساعة بررسی شده و نگاه قرآن و دیگر ادیان به این مسئله مد نظر قرار گرفته است. آن‌گاه مهم‌ترین رخداد‌های آخرالزمان بازکاوی شده‌اند که عبارتند از: ظاهر شدن دود در آسمان، ظهور مهدی علیه السلام، خروج سفیانی، خروج دجال، فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابة الارض و رجعت. این رخدادها در قرآن و نیز روایات فریقین مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اشراف الساعة، فلسفه فرجام هستی، ظهور امام مهدی علیه السلام، خروج سفیانی.

مفهوم آخرالزمان

به دوران پایانی عمر جهان که از یک سو پایان بخش دوران هستی است و از سوی دیگر آغازگر فروریختن جهان و شروع قیامت است، آخرالزمان گفته می‌شود. این اصطلاح افزون بر آن که در منابع اسلامی به گونه‌ای گسترده انعکاس یافته، در منابع و فرهنگ غیر اسلامی نیز راه یافته و امری شناخته شده است.^۱

در منابع اسلامی در کنار اصطلاح آخرالزمان از اصطلاح دیگری به نام «اشراط الساعة» = نشانه‌های قیامت» نیز یاد شده است،^۲ اما تا کنون تحقیق جامعی برای بازشناخت عناصر مفهومی این دو اصطلاح و تفاوت‌های آن‌ها انجام نگرفته است. از این رو در بیش‌تر مباحث مربوط و نیز کتاب‌هایی که به این مسئله پرداخته، درهم آمیختگی آشکاری به چشم می‌خورد. با کنکاشی گسترده و عمیق درمی‌یابیم اصطلاح اشراط الساعة اعم از اصطلاح آخرالزمان بوده و میان آن دو تفاوت‌هایی از این دست وجود دارد:

1. دامنه مفهومی در اصطلاح اشراط الساعة از دوران بعثت پیامبر اکرم ﷺ آغاز می‌شود^۳ و تا فروریختن نظام عالم شامل فروریختن آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها و... استمرار می‌یابد،^۴ در حالی که دامنه مفهومی آخرالزمان تنها به دورانی خاص، یعنی دوره پایانی هستی و پیش از فروریختن نظام عالم، محدود است.

2. از آن‌جا که آخرالزمان، دورانی ملحق به دنیا محسوب می‌گردد، مبانی تکلیف شامل آگاهی، اراده و اختیار در این دوران سریان دارد. از این رو مردم در این دوره برای انتخاب دین حق یعنی اسلام - که از سوی مهدی منتظر ﷺ ابلاغ می‌شود - کاملاً مختار خواهند بود و راه برای توبه و بازگشت کافران و فاسقان همچنان هموار است، مگر آن‌که به تیغ قهر آن حضرت گرفتار شوند. از طرفی به تصریح قرآن با آمدن قیامت و «طلوع خورشید از مغرب» به عنوان تحقق یکی از آیات الهی و آغاز از هم پاشیدن نظام دنیا دوران بازگشت به ایمان و عمل صالح پایان پذیرفته و صف مؤمنان از کافران به صورتی ناخواسته از هم متمایز می‌شود.^۵ این امر نشان می‌دهد اگر در بخشی از دامنه مفهومی اشراط الساعة، یعنی از دوران رسالت پیامبر ﷺ تا دوران آخرالزمان، دامنه تکلیف استمرار دارد، در بخشی دیگر از آن، یعنی پس از دوران آخرالزمان تا ظهور قیامت، عرصه تکلیف رخت برمی‌بندد.

از طرف دیگر با تکیه بر این نکته می‌توان مصادیق رخدادهای آخرالزمان را از اشراط الساعة متمایز ساخت. به این بیان که مصادیقی همچون ظهور مهدی ﷺ، فرود آمدن عیسی علیه السلام، رجعت و ظاهر

شدن دود در آسمان ناظر به رخدادهای آخرالزمان خواهد بود، در حالی که حوادثی همچون طلوع خورشید از مغرب، شکافتن آسمان و... مربوط به اشراف الساعة است. بر این اساس، ثبات و ماندگاری نظام عالم و استمرار قانون تکلیف از اختصاصات آخرالزمان است، در حالی که با شروع آن دسته از نشانه‌های قیامت (اشراف الساعة) که پس از آخرالزمان تحقق می‌یابد، افزون بر آن که دامنه تکلیف برچیده می‌شود، نظام عالم فروخواهد ریخت؛ چنان که آخرالزمان و رخدادهای آن را تماماً باید به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت و اشراف الساعة ارزیابی کرد.^۶

آخرالزمان در قرآن

در قرآن کریم از آخرالزمان به روشنی سخن به میان نیامده، اما در لابه‌لای برخی از آیات به آن اشاره شده است. این آیات را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

1. از وقوع برخی از رخدادهای خبر داده که از گذشته تا حال تحقق نیافته و از آنجا که در خود این آیات وقوع آن‌ها با ظهور نشانه‌های قیامت همراه است، می‌توان نتیجه گرفت که ظرف تحقق آن‌ها آخر الزمان است،^۷ چنان که از خروج یاجوج و ماجوج و خرابی سد ذوالقرنین خبر داده و این رخداد را نزدیک به قیامت دانسته است.^۸ همچنین نزول عیسی علیه السلام از آسمان را از نشانه‌های قیامت برشمرده^۹ و رجعت گروهی از انسان‌ها به عنوان رخدادی پیش از وقوع قیامت معرفی شده است.^{۱۰}
2. از میراث‌بری زمین توسط صالحان و مستضعفان و حکومت آنان به عنوان سنت و اراده تخلف‌ناپذیر الهی خبر داده شده است^{۱۱} و از آنجا که میراث‌بر، اموال و امتیازات صاحبان پیشین را مالک می‌شود، می‌توان دریافت چنین میراث‌بری گسترده‌ای که تمام زمین را دربر می‌گیرد، پس از آخرین سلسله از حکمرانی و سلطه بر زمین توسط زمامداران ناشایسته در فرجام جهان، تحقق می‌یابد؛ زیرا با فرض هر حکومتی پس از صالحان و مستضعفان، میراث‌بری آن‌ها مفهومی نخواهد داشت.
3. چیره شدن اسلام بر همه ادیان و حاکمیت مطلق اسلام بر تمام جهان که در آیاتی از قرآن پیش‌بینی شده است^{۱۲} امری است که تاکنون تحقق نیافته و رخدادی نیست که به صورت طبیعی و بدون استفاده از دعوت علنی و همگانی مهدی علیه السلام و استفاده از قدرت اعجاز و قهر تحقق‌پذیر باشد. از این رو باید پذیرفت این وعده الهی در دوران پایانی دنیا هم‌زمان با ظهور مهدی علیه السلام انجام خواهد گرفت.^{۱۳}

افزون بر قرآن، آخرالزمان و رخدادهای آن به صورتی بس گسترده و با جزئیات بسیار در روایات فریقین انعکاس یافته و صاحبان جوامع روایی این روایات را در کتاب‌هایی با عناوین *الفتن* و *الملاحم* یا *الفتن و اشرار الساعة*^{۱۴} ذکر کرده‌اند.

فرجام جهان از نگاه ادیان آسمانی

قرآن اعلام داشته که میراث‌بری زمین توسط صالحان در کتاب *زبور* نوشته شده،^{۱۵} چنان‌که در آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^{۱۶} به طور ضمنی از نزول عیسی علیه السلام سخن به میان آورده است. این امر نشان‌گر آن است که ادیان آسمانی پیشین کم و بیش از فرجام جهان و نشانه‌های آن خبر داده‌اند.

در *تورات* در داستان پیامبرانی چون عاموس، هوشع، اشعیا، میکا، ارمیا و... از روز خدا سخن به میان آمده که در آن پادشاهی از نسل داود - یعنی فرزند انسان - که روح خدا بر او قرار گرفته ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت. همچنین در پیش‌گویی‌های حزقیان از هجوم جوج (یاجوج) و هلاکت آن‌ها و تغییرات کیهانی مانند تاریکی خورشید و ستارگان خبر داده شده است و در نوشته‌های بین‌النهرین از هجوم سپاه یاجوج و مأجوج و فتنه مسیحای دروغین (دجال) و ظهور منجی‌ای که پسر انسان، پسر خدا و انسان یاد شده، گزارش شده است.

در اناجیل مسیحیان از نزدیک بودن پایان دنیا، رجعت عیسی، ظهور مسیحیان دروغین، شایع شدن قحط‌سالی، وبا، زلزله‌های مرگ‌بار، جنگ‌ها و بلاهای سخت و نابود شدن سپاه یاجوج و مأجوج گفت‌وگو شده است.^{۱۷}

عیسی علیه السلام در عبارتی چنین می‌فرماید: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید...». و اساساً گفته شده که محور و مرکز تعلیمات عیسی علیه السلام بشارت نجات و تحقق ملکوت خداست.^{۱۸}

فرجام جهان از نگاه اسلام

از مجموعه آیات و روایات درباره آخرالزمان چنین بهره می‌گیریم:

1. همان‌گونه که جهان با آفرینش آدم به عنوان نخستین انسان، آغازی روشن دارد، در پایان نیز فرجامی مشخص و معین خواهد داشت و اول و آخر این کهنه کتاب، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، نیفتاده است.

2. جهان به سوی حاکمیت ظلم و کفر پیش می‌رود و با وجود تلاش پیامبران، مردم از مسیر ترسیم شده آن‌ها منحرف می‌شوند و در نظام اجتماعی، ستم و در روابط فردی، فسق و فجور حاکم خواهد شد.

3. با این حال در پایان هستی، ظلم و کفر از جهان رخت برمی‌بندد و با چیره شدن اسلام بر تمام ادیان، صالحان مستضعف حاکمیت جهان را بر عهده خواهند گرفت.

4. برای برچیده شدن ظلم و کفر و حاکمیت عدالت و اسلام، انسانی والا و بزرگ از سلسله امامان به نام مهدی علیه السلام ذخیره شده است.

5. با بسته شدن پرونده جهان با حاکمیت دین و عدالت، جهانیان مهیای ظهور رستاخیز و برچیده شدن نظام هستی می‌شوند.

فلسفه فرجام هستی

مکاتب زمینی از ترسیم آینده جهان ناتوانند و هیچ پاسخ روشنی در این باره ارائه نمی‌کنند. در مقابل، ادیان آسمانی به‌ویژه اسلام به‌طور شفاف به پایان هستی و فرجام نیک آن پرداخته‌اند. ادیان الهی، در کنار تعریفی روشن از خالق، هستی و انسان، تعریفی روشن از جهان، آغاز و انجام آن دارند. توان گزارش‌گری از آینده به منزله اخبار از غیب، نشانه‌ای از حقانیت ادیان آسمانی است. آیا دینی که از آشخور وحی آسمانی بهره ندارد، می‌تواند با قاطعیت اعلام کند روزی منجی عالم ظهور خواهد کرد؟

از سوی دیگر، همواره هر انسان مؤمن و آزاده از حاکم نبودن دین و عدالت بر پهنه گیتی رنج می‌برد. این حاکمیت، گاه چنان تاریخ تلخی داشته که امید رهایی و نجات را در دل هر انسان میرانده و از این‌رو، بسیاری با ناامیدی کامل چشم از جهان فرو بستند. در مقابل، چراغ امید و آرزو در دل کسانی که با آموزه‌های پیامبران آشنایند و از فرجام نیک جهان آگاهی یافته‌اند، همواره روشن است. وجود چنین امیدی در دل‌ها، موجب پویایی، حرکت و تلاش است. بدین سبب، انتظار ظهور منجی نه تنها باعث رخوت و سستی نمی‌شود، بلکه موجی از حرکت و جوشش را به دنبال می‌آورد.

رخدادهای آخرالزمان

به استناد آیات قرآن و روایاتی که در تفسیر و تبیین آن‌ها وارد شده است، رخدادهای آخرالزمان را می‌توان چنین برشمرد:

1. ظاهر شدن دود در آسمان؛ 2. ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه؛ 3. خروج سفیانی؛ 4. خروج دجال؛ 5. فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان؛ 6. خروج یاجوج و ماجوج؛ 7. خروج دابة الارض؛ 8. رجعت. در میان این رخدادها، ظاهر شدن دود در آسمان، تغییری کیهانی بوده و سایر رخدادها مربوط به تحولات اجتماعی است.

1. ظاهر شدن دود در آسمان

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾^{۱۹}

پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد.

برای این آیه شریفه دو شأن نزول ذکر شده است:

الف) از آنجا که مشرکان مکه بر کفر و لجاجت خود پافشاری کردند پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را نفرین کرد و از خداوند خواست آنان را به قحط‌سالی دوران یوسف علیه السلام مبتلا کند. در اثر نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله قحط‌سالی شدیدی به مشرکان منکر روی آورد، به گونه‌ای که در اثر شدت گرسنگی، آسمان را به‌سان دود می‌دیدند.^{۲۰}

بر اساس این شأن نزول، وعده ظاهر شدن دود در آسمان، پیش از این در مکه رخ داده و دود نیز واقعی نبوده، بلکه آنان از شدت گرسنگی، آسمان را دود می‌دیدند.

ب) مفسران بزرگ بر آنند که این آیه، یکی از تغییرات کیهانی را نشانه‌ای از آخرالزمان برشمرده که در زمان موعود تحقق خواهد یافت.^{۲۱}

آنچه از ظاهر این آیه و آیات پسین به دست می‌آید، شأن نزول دوم را تقویت می‌کند؛ زیرا از ظاهر آیات درمی‌یابیم:

1. ظاهر کلمه «دخان» دود واقعی است و حمل آن بر تاریکی آسمان در اثر گرسنگی خلاف ظاهر است.

2. توصیف دخان به مبین (آشکار) با برخورد انحصاری آن با گروهی از مشرکان مکه سازگار نیست.

3. این دود تمام مردم را دربر می‌گیرد (یعشی الناس). با چنین توصیفی نمی‌توان پذیرفت تنها در منطقه‌ای محدود هم‌چون مکه منتشر شده باشد.^{۲۲} از آنجا که پس از استغاثه کافران این عذاب الهی از آنان برداشته می‌شود، این رخداد مربوط به آخرالزمان خواهد بود که در آن باب توبه و بازگشت و رفع عذاب هم‌چنان گشوده است.

در روایات فراوانی دود آسمان به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت که در آخرالزمان رخ می‌دهد، معرفی شده و در توصیف آن چنین آمده است: دودی آشکار به‌سان سر گوساله بریان شده از عدن برمی‌خیزد و چهل شبانه‌روز مشرق و مغرب جهان را چنان پر می‌کند که زمین به خانه‌ای می‌ماند که در آن آتش افروخته باشند و همه شکاف‌های آن پر از دود شود. این دود تمام ساکنان زمین را فرا می‌گیرد، با این تفاوت که برای مؤمن موجب زکام می‌شود، اما کافر را مست و بی‌هوش کرده از بینی و گوش او خارج می‌گردد.^{۲۳}

2. ظهور مهدی علیه السلام

آیاتی که به ظهور مهدی علیه السلام به صورتی آشکار یا به اشاره دلالت دارند، شش دسته‌اند:
 الف) آیاتی که بر طغیان و سرکشی گروهی از مردم به رهبری سلسله‌جنبانان کفر و فسق هم‌چون لشکر سفیانی^{۲۴} و دجال^{۲۵} دلالت دارند و به استناد روایات در دوران ظهور مهدی علیه السلام به دست ایشان یا عیسی علیه السلام هلاک خواهند شد.

ب) آیاتی که به نزول عیسی علیه السلام از آسمان اشاره دارند^{۲۶} و به استناد روایات، این نزول هم‌زمان با ظهور مهدی علیه السلام و برای حمایت از ایشان انجام می‌گیرد.

ج) آیاتی که بر خروج دابة الارض از زمین و بازگشت گروهی از صالحان و فاسقان دلالت دارد (رجعت)^{۲۷} و بر اساس روایات، این ماجرا در دوران ظهور مهدی علیه السلام رخ می‌دهد.

د) آیاتی که از وعده و سنت الهی پیروزی صالحان و مستضعفان بر مستکبران، و حکومت صالحان بر سراسر زمین خبر داده^{۲۸} و بر اساس روایات، به ظهور و حکومت مهدی علیه السلام اشاره می‌کنند.

ه) آیاتی که از چیره شدن فراگیر اسلام بر جهان و نابودی همه ادیان دیگر سخن به میان آورده‌اند^{۲۹} و تحقق چنین مسئله‌ای در دوران مهدی علیه السلام است.

و) آیاتی که به خروج حضرت مهدی علیه السلام و گرد آمدن یاران ایشان پرداخته‌اند.^{۳۰}

از آن‌جا که سه دسته نخست آیات به‌طور جداگانه در این نوشتار بررسی شده‌اند، به بررسی دیگر آیات می‌پردازیم:

وعده الهی حکومت صالحان

از دو آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ»^{۳۱} و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۳۲} درمی‌یابیم:

الف) میراث‌بری زمین توسط صالحان، وعده حتمی الهی است.
 ب) این وعده افزون بر قرآن - که در آیه فوق از قرآن با عنوان ذکر یاد شده است - در برخی دیگر از کتاب‌های آسمانی پیشین هم‌چون زبور داود نیز گزارش شده که بیان‌گر فراگیر بودن انتظار منجی و نجات و پیروزی صالحان در میان ادیان آسمانی است.
 ج) تأکید بر واژه «ارض» نشان‌گر وسعت و فراگیر بودن دامنه وعده الهی است که تمام زمین را دربر می‌گیرد.

ه) به کار بردن واژه «ارث» نشان می‌دهد پیش از آن‌ها حکومت جهانی به دست انسان‌های ناشایست و غیر صالح اداره می‌شود که با فرارسیدن وعده الهی، این حکومت از دست آن‌ها خارج و به عنوان میراث به دست صالحان می‌رسد.

با توجه به این‌که قرآن انسان‌هایی که از هر نظر روان خود را پالایش کرده و گوهر جان آن‌ها خدایی شده است صالح می‌نامد، می‌توان نتیجه گرفت انسانی بس شایسته رهبری صالحان وارث زمین را بر عهده خواهد گرفت. به بیان روشن‌تر، از این آیات افزون بر آن‌که درمی‌یابیم زمامداران عصر مهدی علیه السلام انسان‌هایی صالح و شایسته‌اند، می‌توان گفت شخص مهدی علیه السلام به عنوان رهبر و پیشوا در اوج نزاهت و صالح بودن قرار دارد.

بنابر آن‌چه گفته شد، تطبیق این آیات بر حکومت مهدی علیه السلام در روایات^{۳۳} کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

در آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۳۴} از اراده تخلف‌ناپذیر الهی برای پیروزی مستضعفان و پیشوایی آن‌ها سخن به میان آمده که در روایات به حکومت مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^{۳۵} این آیه در لابه‌لای آیاتی قرار دارد که در آن‌ها تفصیل ماجرای ستم فرعون و استضعاف بنی‌اسرائیل و نجات آن‌ها به دست موسی علیه السلام بیان شده است و با وجود آن‌که ظاهر آیه از اراده الهی برای نجات بنی‌اسرائیل مستضعف از دست فرعون و حکومت وی خبر داده، اما اراده‌ای فراگیر که روزی همه مستضعفان جهان را دربر می‌گیرد، از مفهوم آیه برداشت شده است.

شباهت‌هایی که بین داستان موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل با داستان مهدی علیه السلام و مستضعفان آخرالزمان وجود دارد، صحت و ظرافت این برداشت فراگیر را تأیید می‌کند.^{۳۶} این شباهت‌ها بدین‌قرارند:

1. به سان دوران موسی علیه السلام، پیش از ظهور مهدی علیه السلام فراعنه و حکمرانان جبار و ستم‌گری حکومت خواهند داشت و چنان‌که در روایات متواتری آمده است، جهان در اثر ستم‌گری آن‌ها پر از ظلم و بیداد خواهد شد.
 2. چنان‌که بنی‌اسرائیل با وجود همه ستم‌های بسیار حکومت فرعون، به آمدن انسانی منجی به نام موسی امید داشتند، مؤمنان و مستضعفان همواره به آمدن منجی عالم، یعنی مهدی علیه السلام آرزومندند و آمدن او را انتظار می‌برند.
 3. همان‌گونه که سنت و اراده تخلف‌ناپذیر خداوند مبنی بر حکومت مستضعفان در ماجرای بنی‌اسرائیل به دست شخصی به نام موسی علیه السلام تبلور یافت، این سنت در آخرالزمان به دست انسانی به نام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.
 4. همان‌گونه که خداوند موسی علیه السلام را در دل خانه دشمن و به صورت ناشناس حفظ و حراست نمود، مهدی علیه السلام را نیز با وجود زندگی بین دشمنان به صورت ناشناس حفظ و نگاهبانی می‌کند.
 5. همان‌گونه که در فرجام ماجرای بنی‌اسرائیل، فرعون و حکومت او نابود شد و حکومت الهی به دست موسی علیه السلام شکل گرفت، همه مؤمنان مستضعف به دست مهدی علیه السلام از زیر یوغ ستم‌گران و کافران نجات یافته و حکومت الهی توسط آن امام تشکیل خواهد شد.
- تنها تفاوت این دو ماجرا سطح و گستره آن‌هاست. گستره پیام و نجات‌بخشی موسی علیه السلام منحصر به بنی‌اسرائیل و بخشی از زمین بوده است اما پیام، نجات‌بخشی و حکومت مهدی علیه السلام تمام جهانیان در گستره زمین را دربر خواهد گرفت.

حاکمیت اسلام در سراسر گیتی

از ظاهر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^{۳۷} درمی‌یابیم هدف نهایی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چیره شدن اسلام به عنوان دین حق بر تمام ادیان جهان است، گرچه مشرکان در برابر تحقق این هدف ایستادگی خواهند کرد. پیداست این هدف تا کنون تحقق نیافته و اسلام تنها در بخشی از جهان گسترده شده است. در روایات اهل بیت علیهم السلام زمان تحقق این هدف، ظهور مهدی علیه السلام اعلام شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر فرمود: «سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است و وقتی با اراده خداوند، قائم قیام نماید، کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگران خواهند بود.»^{۳۸} حضرت امیر علیه السلام نیز فرمود: «خداوند

مصدق این آیه را آشکار نساخته است. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ آبادی نمی ماند، مگر آن که هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ دهند.^{۳۹}

امام باقر ﷺ زمان تحقق تفسیر آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^{۴۰} را زمان ظهور مهدی ﷺ دانسته که اثری از شرک در زمین باقی نخواهد ماند^{۴۱} و امام کاظم ﷺ در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^{۴۲} فرمود:

این آیه در شأن قائم نازل شده، که هنگام ظهور، اسلام را بر یهودیان، مسیحیان، ستاره پرستان، بی دینان، مرتدان و کافران در شرق و غرب جهان عرضه می نماید. هر کس از روی تمایل اسلام را بپذیرد او را به نماز و زکات و انجام دستوراتی که بر هر مسلمان واجب است، مکلف می سازد و هر کس تن به پذیرش اسلام ندهد گردش را می زند، به طوری که در سراسر جهان جز موحد و یکتا پرست باقی نمی ماند.^{۴۳}

ظهور مهدی ﷺ و گرد آمدن یاران او

در برخی روایات، آیه: «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَنَبِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۴۴} بر خروج امام زمان ﷺ به تأویل برده شده^{۴۵} و نیز در برخی دیگر از روایات، آیه «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذِلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ»^{۴۶} بر قیام مهدی ﷺ تطبیق شده است.^{۴۷} بندگان که یهود طغیان گر را «پس از طغیان دوم گوش مالی خواهند داد»^{۴۸} مهدی و یارانش خواهند بود^{۴۹} و آیه «أَئِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^{۵۰} بر گرد آمدن یاران مهدی ﷺ تفسیر شده است.^{۵۱} علامه طبرسی می گوید: در روایات اهل بیت ﷺ آمده که مراد از آن ها یاران مهدی ﷺ در آخر الزمان است.^{۵۲}

به استناد برخی روایات، این امر زمانی روی می دهد که آن حضرت وارد مسجد الحرام شده و پشت به حجر الاسود با صدای بلند خود را معرفی کرده و یاران خود را به یاری می طلبد. صدای ایشان چنان طنین انداز می شود که تمام ساکنان زمین از ظهورش مطلع می گردند.^{۵۳}

از مجموع آیات مورد اشاره، نکات زیر به دست می آیند:

1. ظهور مهدی ﷺ به سان ظهور موسی ﷺ از وعده های حتمی و سنت های تخلف ناپذیر الهی است که زمانی تحقق خواهد یافت. روایاتی همچون «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْراً»^{۵۴} ناظر به همین وعده حتمی الهی است.
2. از مضامینی همچون میراث بری و نیز علایمی دیگر درمی یابیم ظهور مهدی ﷺ در آخر الزمان و پیش از پایان یافتن دنیا انجام می گیرد.

3. ظهور مهدی علیه السلام در شرایطی است که در دنیا ادیانی به جز اسلام حاکم است و با ظهور ایشان اسلام بر سرتاسر گیتی حاکم خواهد شد.
4. مهدی علیه السلام در شرایطی ظهور می کند که ظلم، فسق و فجور جهان را فراگرفته است و حکومت ایشان پایان بخش ستمها خواهد بود.
5. قیام مهدی علیه السلام با حوادثی هم چون خروج دجال و سفیانی و برخی تغییرات کیهانی همراه است.
6. در دوران حکومت مهدی علیه السلام ماجرایی رجعت رخ خواهد داد.
7. با توجه به این که در برخی آیات، پس از یادکرد علایم ظهور و حکومت ایشان از نشانه های ظهور قیامت هم چون دمیدن در صور سخن به میان آمده، می توان نتیجه گرفت که پایان حکومت و دوران ایشان آغازگر ظهور رستاخیز خواهد بود.

3. خروج سفیانی

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْفِرْعَوْنَ فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^{۵۵}

در شأن نزول این آیه از چهار گروه نام برده شده است:

- الف) مشرکانی که در مقابل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به لجاجت پرداخته و عذاب الهی در دنیا بر آنها فرود آمده است.^{۵۶}
 - ب) آن دسته از مشرکان که در جنگ بدر به صف آراییی در مقابل مسلمانان پرداختند و در همین جنگ کشته شدند.^{۵۷}
 - ج) مشرکانی که پس از دمیدن در صور از گور خارج شده و با دیدن نشانه های قیامت و عذاب الهی دچار وحشت شدید می شوند و با وجود ابراز ایمان، سودی به حالشان نمی بخشد.^{۵۸}
 - د) لشکریان سفیانی که در آخرالزمان خروج می کنند و وقتی به سرزمین پیدا می رسند به فرمان الهی در زمین فرو می روند و تنها یک یا دو نفر از آنان باقی می ماند.^{۵۹}
- آن چه در ادامه این آیه آمده، دو دیدگاه نخست را مردود می سازد؛ زیرا آنان با دیدن عذاب الهی می گویند: ما ایمان می آوریم، اما این ابراز ایمان سودی به حال آنان نمی بخشد. بدیهی است مشرکان، چه در جنگ بدر و چه در شرایط دیگر، هرگاه به راستی ایمان می آوردند از آنها پذیرفته می شد و برایشان سودبخش بود. از سوی دیگر، تاریخ نشان نمی دهد مشرکان در جنگ بدر یا شرایط دیگر با دیدن عذاب الهی اظهار ایمان نموده باشند. بنابراین، یکی از دو تفسیر سوم و چهارم یا هر دوی آنها صحیح است.

علامه طباطبایی این آیه را بر اساس دیدگاه سوم تفسیر کرده^{۶۰} و در برخورد با روایات خروج سفیانی بر این باور است که آیه بر اساس قاعده جری و تطبیق بر ماجرای سفیانی حمل شده است.^{۶۱} دیدگاه علامه از آن رو که بین ظاهر آیه که ناظر به قیامت است و روایات فراوانی که آیه را به ماجرای خروج سفیانی حمل کرده اند جمع کرده است، صائب به نظر می رسد. گذشته از آیه مذکور، آیات دیگری در روایات اهل بیت علیهم السلام بر خروج سفیانی تطبیق شده که عبارتند از:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^{۶۲}

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آن ها را به قهقرا بازگردانیم.

امام باقر علیه السلام اشاره این آیه را به نابودی لشکر سفیانی می داند.^{۶۳}

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾^{۶۴}
بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد.

در روایات، عذابی که از زیر پاها فرود می آید، به فرو رفتن در زمین تفسیر شده است^{۶۵} و از آن جا که این عذاب در کنار خروج دجال آمده است، به نظر می رسد مقصود فرو رفتن سپاه سفیانی در منطقه بیداست.

در روایات بسیاری خروج سفیانی از نشانه های حتمی اعلام شده که پیش از ظهور قیامت در آخرالزمان تحقق خواهد یافت. محل خروج او سرزمینی خشک و زمان خروج او از آغاز تا انجام، پانزده ماه خواهد بود.

او مردی از تبار ابوسفیان و بسیار سنگ دل است که در طول جنگ های خود جنایات زیادی مرتکب شده و خون هزاران بی گناه را بر زمین می ریزد.^{۶۶} او دو لشکر را گسیل می دارد؛ یکی از آن ها شهرهای بابل، دمشق و کوفه را پس از شکست دادن مردمی که برای دفاع از دیار خود قیام می کنند، به تصرف خود درمی آورد.

لشکر دوم سفیانی در تعقیب مهدی علیه السلام به سمت مدینه حرکت می کند، اما آن حضرت به همراه اندکیاران خود پیش از رسیدن لشکر سفیانی از مدینه خارج می شوند و در مکه پناه می گیرند. لشکریان پس از اشغال به مدت سه شبانه روز به کشتار و غارت در مدینه می پردازند. آن گاه به دنبال

مهدی علیه السلام روانه مکه می‌شوند و وقتی به سرزمین پیدا در بیرون مکه می‌رسند، به فرمان الهی و با کوبیدن زمین با پای جبرئیل، در آن سرزمین فرو می‌روند و تنها یک، دو یا سه نفر به صورت سگ و غیرطبیعی زنده می‌مانند تا به سفیانی خبر دهند بر سر یاران آن‌ها چه آمده است. با آمدن لشکر یمانی از خراسان و سید حسنی از دیلم و ملحق شدن آن‌ها به سپاه امام مهدی علیه السلام آن حضرت به سوی لشکر سفیانی حرکت می‌کند و سفیانی در جنگی با سپاه آن حضرت در کنار کوفه به دست امام کشته می‌شود و سپاه او در هم می‌شکند.^{۶۷}

4. خروج دجال

یکی از شأن نزول‌های گفته شده درباره آیه *﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾*^{۶۸} نزول آن درباره یهودیان است که گفتند: صاحب ما مسیح بن داود یعنی دجال در آخرالزمان بیرون می‌آید و سلطنت او در خشکی و دریا گسترش می‌یابد و ما بر عرب چیره خواهیم شد. خداوند در پاسخ فرمود: آن‌ها به این آرزو نخواهند رسید.^{۶۹} همچنین علامه طبرسی در ذیل آیه *﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾*^{۷۰} روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در آن، خروج دجال یکی از این نشانه‌ها معرفی شده است.^{۷۱} همچنین در ذیل آیه *﴿يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ﴾*^{۷۲} هنگامی که از نزول عیسی علیه السلام سخن به میان می‌آید، روایاتی عرضه می‌شوند که در آن‌ها از کشته شدن دجال به دست عیسی علیه السلام خبر داده شده است.^{۷۳}

و نیز در تفسیر آیه *﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾*^{۷۴} گفته شده آفرینش آسمان و زمین از آفرینش دجال بزرگ‌تر است؛ زیرا دجال در میان نسل آدمی از همه عظیم‌تر بوده است.^{۷۵} دجال نام شخصیتی فتنه‌جوست که در آخرالزمان خروج می‌کند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بسیاری از مردم جهان وارد می‌سازد. از فتنه او در روایات، به عنوان بزرگ‌ترین فتنه در تاریخ بشر یاد شده^{۷۶} و نام او افزون بر منابع اسلامی در بسیاری از منابع ادیان و ملل آمده است. او را به سبب گردش در زمین یا فریب‌کاری دجال گفته‌اند. نام دیگرش مسیح است که در وجه تسمیه آن گفته‌اند: یک چشم او (چشم راست) ممسوح، یعنی نابیناست. یا آن که چون به دروغ خود را مسیح معرفی می‌کند؛ یا آن که به جز مکه و مدینه، به همه مناطق زمین پا می‌گذارد.^{۷۷}

او پس از پیروزی مهدی علیه السلام بر سفیانی، از سجستان خروج می‌کند یاران او یهودیان، مغول، تبه‌کاران و بیش‌تر زنان بدکاره هستند. او نخست ادعای پیامبری و سپس دعوی خدایی می‌کند و به هر منطقه‌ای که می‌رسد با زور شمشیر یا با سحر و جادو مردم را وادار به اطاعت از خود می‌کند. در

جادوگری چنان چیره‌دست است که با اشاره او آسمان می‌بارد، زمین گیاه می‌رویانند و حیوانات بیش از حد متعارف فربه می‌شوند. شیاطین جن را به صورت بستگان مرده شخصی ظاهر می‌سازد و از او برای حقانیت خدایی خود گواهی می‌گیرد، هرچند در برخی موارد فریب مردم، با ناکامی روبه‌رو می‌گردد. لشکر بزرگ دجال پس از کشتار و غارت در مناطق مختلف، راهی فلسطین می‌شود.

بر اساس برخی روایات، مهدی (عج) پس از نابودی سفیانی برای نابود کردن یهود پیش از دجال وارد فلسطین می‌شود. بنابر روایات بسیار، زمانی دجال پا به فلسطین و بیت‌المقدس می‌گذارد که مسلمانان به همراه امامی صالح، یعنی مهدی (عج) مهتای نماز می‌شوند. در همین هنگام عیسی (ع) از آسمان نزول می‌کند و پس از اقامه نماز به امامت مهدی (عج) در مسجد به درخواست عیسی (ع) گشوده می‌شود. ناگهان چشم عیسی (ع) به سپاه هفتاد هزار نفری یهود به رهبری دجال می‌افتد. دجال با دیدن عیسی (ع) به سان نمک در آب می‌گدازد و عیسی (ع) خود را به او رسانده و با ضربتی هلاکش می‌سازد. با قتل دجال لشکر او در هم می‌شکند و سنگ، درخت و خار به سخن آمده، با معرفی کافران زمینه قتل آن‌ها را به دست مسلمانان فراهم می‌آورند.^{۷۸}

5. نزول عیسی (ع) از آسمان

در آیاتی چند، با کمک روایات به نزول عیسی (ع) در آخرالزمان اشاره شده است:

(الف) «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ وَارْفَعْكَ إِلَىٰ مَطْعَمِكُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^{۷۹} «[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد...»

طبری در ذیل این آیه، روایات بسیاری را درباره نزول عیسی (ع) از آسمان آورده^{۸۰} و می‌گوید: بنابر روایات متواتر از پیامبر اکرم (ص) عیسی بن مریم (ع) در آخرالزمان از آسمان به زمین آمده و دجال را خواهد کشت.^{۸۱}

گذشته از روایات از ظاهر آیه فوق به دو نکته پی می‌بریم:

1. بالا بردن عیسی (ع) به آسمان در جریان هجوم یهودیان برای کشتن او با توجه به این‌که آسمان جای انسان‌ها نیست، نشان‌گر گذرا بودن این درنگ است و می‌توان از آن دریافت که خداوند عیسی (ع) را برای روزی خاص ذخیره کرده است.

2. از این آیه که در آن واژه «توفی» به کار رفته و نیز آیه «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ... بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^{۸۲} به کمک روایات درمی‌یابیم عیسی علیه السلام در آسمان زندگی می‌کند و با توجه به فراگیر بودن مرگ و این که زمین بستر مرگ است، می‌توان نتیجه گرفت که سرانجام روزی عیسی علیه السلام به زمین فرود آمده و در آن قبض روح خواهد شد.

ب) «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^{۸۳} «و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.»

در تفسیر این آیه، سه وجه گفته شده است:

1. هر دو ضمیر «به» و «موت» به عیسی علیه السلام برمی‌گردد و معنای آیه چنین است: هیچ‌یک از یهود و نصارا باقی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد و این رخداد به هنگام فرود عیسی علیه السلام از آسمان در آخرالزمان تحقق می‌یابد.

2. ضمیر «به» به عیسی و ضمیر «موت» به اهل کتاب بازمی‌گردد و معنای آیه چنین است: هیچ یهودی یا نصرانی نیست، مگر آن که پیش از مرگ به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد، هرچند ایمان او در این حالت سودی به حالش نمی‌بخشد.

3. ضمیر «به» به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ضمیر «موت» به اهل کتاب برمی‌گردد، و معنای آیه این است: هیچ یهودی یا نصرانی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می‌آورد.^{۸۴}

بسیاری از مفسران تفسیر نخست را پذیرفته‌اند^{۸۵} و روایتی از امام باقر علیه السلام این تفسیر را تأیید می‌کند.^{۸۶}

ظاهر آیات پیشین که به روشنی درباره عیسی علیه السلام و نفی کشتن اوست، تفسیر سوم را تضعیف می‌کند؛ زیرا مخالف میثاق آیات است، و ضعف تفسیر دوم در آن است که اولاً به استناد چه قرینه‌ای اهل کتاب در هنگام مرگ به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؟ ثانیاً، ایمانی که سودی نبخشد چه اثری دارد که قرآن از آن به عنوان دلیلی بر حقانیت رسالت عیسی علیه السلام یاد می‌کند؟

بر اساس تفسیر دوم، عیسی علیه السلام روزی به زمین باز خواهد گشت و یهود و نصارا بدون استثنا درخواست یافت قضاوت‌های نادرستی که درباره عیسی علیه السلام داشتند از جمله پسر خدا بودن، شرکت در الوهیت، به صلیب کشیده شدن و سرانجام قتل عیسی علیه السلام باطل بوده و به او چنان که شایسته‌اش

است ایمان می آورند. همچنین آیه شریفه از مرگ نهایی عیسی علیه السلام به طور ضمنی خبر داده است. روایات توضیح می دهند که این رخداد در آخرالزمان و در دوران ظهور مهدی علیه السلام اتفاق می افتد. (ج) «وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا»^{۸۷} «و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنه‌ار در آن تردید مکن.»

این آیه پس از آیاتی قرار دارد که از عیسی بن مریم علیه السلام به عنوان مَثَل بنی اسرائیل یاد شده است. از این رو همه مفسران ضمیر «انه» را به عیسی علیه السلام برگردانده و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «همانا آن (عیسی) نشانه‌ای برای رستاخیز است. پس در آن تردید نکن.»^{۸۸}

برخی مفسران به استناد قرائت غیر مشهور آیه گفته‌اند: مقصود از واژه «علم» نشانه است؛ یعنی نزول عیسی علیه السلام نشانه ظهور قیامت است.^{۸۹}

از این آیه نیز درمی یابیم عیسی علیه السلام روزی از آسمان فرود می آید و چون فرود او در فرجام جهان رخ می دهد، نشانه ظهور و بروز قیامت خواهد بود.

نزول عیسی در روایات

به استناد روایات بسیار، عیسی علیه السلام در حالی که دو ابر رنگی او را دربر گرفته‌اند و هفتاد هزار فرشته همراهی اش می کنند و دست خود را بر بال های دو فرشته گذاشته، نزدیک مناره شرقی دمشق فرود می آید. عرق از پیشانی او می ریزد و در دستش حربه‌ای است. بوی بدنش چنان است که به مشام هر کافری برسد می میرد. هنگامی که وارد بیت المقدس می شود مردم به امامت مهدی علیه السلام مهیبای خواندن نماز صبح یا عصرند. مهدی علیه السلام از عیسی علیه السلام می خواهد تا امامت کند اما عیسی علیه السلام می گوید: «کسی بر شما اهل بیت پیشی نمی گیرد؛ من وزیر برانگخته شده‌ام نه امیر.» پس از اقامه نماز به امامت مهدی علیه السلام، عیسی علیه السلام دجال را می کشد، آن گاه به فرمان او خوک‌ها را می کشند، صلیب‌ها را می شکنند، همه کلیساها و کنیسه‌ها ویران شده و تمام نصارا و یهود به جز مؤمنان واقعی به قتل می رسند.^{۹۰} عیسی علیه السلام اسلام را به عنوان دین حق اعلام می کند و مردم را به تبعیت از مهدی علیه السلام فرامی خواند.^{۹۱}

برخی بر این نکته پای فشرده‌اند که روایات نزول عیسی علیه السلام متواتر و اجماعی و نزول او از ضروریات دین است.^{۹۲}

فلسفه نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و در دوران مهدی علیه السلام

برخی برای نزول عیسی علیه السلام حکمت‌های زیر را برشمرده‌اند:

1. برای رد ادعای یهود درباره کشتن عیسی علیه السلام؛
2. دعای عیسی علیه السلام برای درک فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛
3. برای کشتن دجال؛
4. برای تکذیب مسیحیان در اعتقادات باطل نسبت به عیسی علیه السلام.^{۹۳}

گذشته از گونه‌های یادشده که تا حدودی اصل فلسفه نزول عیسی علیه السلام را تبیین می‌کند، در بیان فلسفه نزول و همراهی عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام می‌توان افزود که عیسی علیه السلام آخرین سلسله از پیامبران بنی اسرائیل است که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرده و نسب او از مادر به اسحاق و ابراهیم علیه السلام می‌رسد و در آن‌سو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر آسمانی است که پس از عیسی علیه السلام برانگیخته شده و نسب او از پدر به اسماعیل و ابراهیم علیه السلام می‌رسد. شریعت ابراهیم علیه السلام که همان اسلام است به وسیله پیامبران بنی اسرائیل، به‌ویژه عیسی علیه السلام و حواریون به غرب عالم کشیده شد و چنان‌که امروزه شاهد هستیم، مسیحیان جمعیت انبوهی از غرب جهان را دربر می‌گیرند و این شریعت از طریق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به طرف شرق جهان گسترش یافت. پیروان هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت هم‌پای یک‌دیگر تا به امروز بیش از یک و نیم میلیارد نفر را به خود اختصاص داده و جغرافیای جهان را تقسیم کرده‌اند. این دو دین با وجود جدایی ظاهری از جهات مختلفی در مبانی و شریعت به یک‌دیگر نزدیکند، چنان‌که قرآن مسیحیان را نزدیک‌ترین امت‌ها به مسلمانان دانسته^{۹۴} و آن‌ها را به سبب تحت تأثیر قرار گرفتن در برابر آیات الهی ستوده است.^{۹۵} از این‌رو، این دو دین الهی به مانند دو رشته‌ای هستند که با وجود وحدت خاستگاه آن‌ها (آیین ابراهیم) در اثر دخالت شیاطین و به انحراف کشیدن مسیحیت از جاده حقیقت، از یک‌دیگر فاصله گرفته‌اند. عیسی علیه السلام در آخرالزمان فرود می‌آید تا انتهای این رشته را به دست مهدی علیه السلام که پرچم‌دار و وارث اسلام است بسپارد و با دعوت مسیحیان به پیروی از او و پذیرش اسلام این دو رشته را به هم مرتبط سازد. بدین سبب است که او در حضور مردم، مهدی علیه السلام را برای امامت جماعت پیش می‌دارد و به او اقتدا می‌کند.

در حقیقت عیسی علیه السلام نجات بخش نصارا است؛ زیرا با رأفتی که دارد و با عشقی که مسیحیان راستین نسبت به او دارند، پیش از هلاکت آنان پا به عرصه زمین می‌گذارد تا دل‌های بی‌آلایش و حقیقت‌جو را به سوی دین حق فراخواند و مانع هلاکت ابدی آن‌ها شود.

از سویی همراهی عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام برای پیش‌برد اهداف آن حضرت نیز مؤثرتر است؛ زیرا مسیحیان با شناختن عیسی علیه السلام بر اساس توصیف او در کتاب‌های دینی، به سخنانش آسان‌تر از

سخنان و دعوت مهدی علیه السلام تن خواهند داد و بدون آن که کار دعوت به اسلام به قهر انجامد، بسیاری از سر میل و خواست قلبی ایمان خواهند آورد.

6. خروج یاجوج و ماجوج

در آیات زیر از خروج اقوام وحشی به نام یاجوج و ماجوج در آخرالزمان سخن به میان آمده است:

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾^{۹۶}

و در آن روز آنان را رها می‌کنیم تا موج‌آسا برخی با برخی درآمیزند و در صور دمیده می‌شود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾^{۹۷}

تا وقتی که یاجوج و ماجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشته‌ای بتازند.

یاجوج و ماجوج اقوامی وحشی و غارت‌گر بودند که ذوالقرنین بنا به درخواست اقوامی بدوی که از هجوم پی در پی یاجوج و ماجوج در امان نبوده و از ذوالقرنین یاری خواستند، میان دو کوه سدی بزرگ و بسیار محکم ساخت و از این راه مانع هجوم و غارت‌گری این اقوام وحشی شد؛^{۹۸} زیرا آن‌ها نه می‌توانستند از آن سد بالا بروند و نه آن را سوراخ نمایند. آن‌گاه پیش‌بینی کرد که با نزدیک شدن قیامت، این سد خراب شده و یاجوج و ماجوج از هر سو برای قتل و غارت سرازیر خواهند شد.^{۹۹} درباره این که مراد از یاجوج و ماجوج چه اقوامی است و در کجا ساکنند و به کدام سرزمین هجوم می‌آوردند و سد ذوالقرنین در کجا ساخته شد، تا کنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. علامه طباطبایی رحمه الله پس از مباحثی مبسوط چنین نتیجه می‌گیرد که یاجوج و ماجوج اقوام مغول هستند.^{۱۰۰}

بسیاری نیز این اقوام را از اقوام ترک منسوب به ترک بن یافث بن نوح و ساکنان مغولستان، ترکستان، سیری و... دانسته‌اند.^{۱۰۱}

توصیفی که از وحشی بودن و غارت‌گری یاجوج و ماجوج در قرآن آمده است بر اساس شواهد تاریخی به قوم مغول بسیار نزدیک است؛ چنان‌که ماجرای غارت‌گری آنان در سده ششم که به چپاول کشورهای گوناگون از جمله ایران انجامید و خون هزاران انسان بی‌گناه وحشیانه بر زمین ریخته شد نیز گواه این مدعاست.^{۱۰۲}

در برخی روایات چهره‌های آن‌ها «مجان مطرقة»، یعنی سپرهای چکش‌خورده، چشم‌های آن‌ها کوچک و صورت‌هایشان کشیده ترسیم شده است.^{۱۰۳}

در **نهج البلاغه** از طغیان و سرکشی اقوامی با همین ویژگی‌ها خبر داده شده که در دیدگاه شارحان به حمله گسترده مغول تفسیر شده است.^{۱۰۴} البته در توصیف این اقوام و بزرگی اندام آن‌ها مطالب خرافه‌ای نیز وارد شده که از نظر برخی حدیث‌شناسان مردود اعلام شده است. بر اساس روایات، سپاه یاجوج و مأجوج چنان بزرگ و گسترده است که بخش زیادی از زمین را دربر می‌گیرد و وقتی به دجله و فرات و دریاچه طبرستان می‌رسند همه آب آن‌ها را مصرف می‌کنند و سر راه خود تمام آذوقه مردم را به یغما می‌برند.

مردم از ترس آنان به خانه‌های خود پناه می‌برند، اما آن‌ها به هر منطقه‌ای که می‌رسند به کشتار و غارت می‌پردازند و چنان از خلاق می‌کشند که می‌گویند: ما تمام اهل زمین را کشته‌ایم، حال نوبت آسمانیان است. آن‌گاه تیری به سوی آسمان رها می‌کنند و آن تیر آغشته به خون بازمی‌گردد و آنان گمان می‌کنند که به مقصود خود نایل شده‌اند، تا آن‌که به منطقه فلسطین می‌رسند. در این هنگام عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان بالای کوه سینا پناه گرفته‌اند. عیسی علیه السلام برای نابودی آنان دست به دعا برمی‌دارد و خداوند به کرم‌هایی فرمان می‌دهد که وارد بینی آن‌ها شده و گردن‌هایشان را بخورند. صبح‌هنگام همه آن‌ها می‌میرند و بوی تعفن اجسادشان تمام زمین را فرامی‌گیرد. پرنندگان از آسمان فرود می‌آیند و با منقارهای خود آنان را به دریا می‌افکنند و بارانی سیل‌آسا زمین را از لاشه آن‌ها شست‌وشو می‌دهد.^{۱۰۵} بدین ترتیب ماجرای طغیان یاجوج و مأجوج با نابودی آن‌ها پایان می‌پذیرد.

7. خروج دابة الارض

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾.^{۱۰۶}

بیش‌تر مفسران پذیرفته‌اند خروج دابة الارض از نشانه‌های آخرالزمان بوده و پیش از قیامت رخ می‌دهد.^{۱۰۷} این امر به دو دلیل است:

1. آیه با قرائنی همراه است که این مدعا را ثابت می‌کند:

الف) خارج ساختن دابه از زمین ناظر به زمانی است که هنوز زمین بر جای خود بوده و نظام جهان به هم نریخته است.

ب) ضمیر «لهم» به استناد آیه پیشین به کافرانی لجوج بازمی‌گردد که با وجود همه کوشش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سبب تاریکی دل و کوری باطن از هدایت محرومند. هدف از بیرون آوردن دابه، اعلام

پایان‌پذیری سودمندی ایمان است. پیداست این ویژگی‌ها مربوط به دنیا و پیش از فروریختن نظام هستی است.

(ج) در آیات بعدی از نفخ صور که سرآغاز قیامت است سخن به میان آمده است. ترتیب منطقی اقتضا می‌کند که خروج دابة‌الارض پیش از قیامت رخ دهد.

2. در روایات بسیاری خروج دابة‌الارض، از نشانه‌های مسلم آخرالزمان معرفی شده است.^{۱۰۸}

دابة‌الارض در روایات

در برخی روایات آمده است: هنگامی که عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان مشغول طواف به دور کعبه است، زمین زیر پای آن‌ها لرزیده و صفا را می‌شکافد و در آغاز سر دابه که کرک و مو دارد و سپس تمام بدن از صفا خارج می‌شود. نه کسی را یارای گرفتن آن است و نه گریز از آن.^{۱۰۹} به همراه دابه، انگشتر سلیمان و عصای موسی علیه السلام است. مردم از ترس آن به مسجدالحرام پناه می‌برند، اما او متعرض کسی نمی‌شود. با هر ملیتی به زبان خودشان صحبت می‌کند و به حقانیت اسلام و بطلان سایر ادیان گواهی می‌دهد. دابه عصای خود را روی پیشانی مسلمان می‌گذارد و چهره مؤمن به‌سان ستاره‌ای درخشان روشن می‌گردد و بین چشمانش می‌نویسد این مؤمن است. او انگشتر سلیمان را بر پیشانی کافر می‌گذارد و نقطه‌ای تاریک و سیاه ظاهر شده، روی آن می‌نویسد: این کافر است. بدین ترتیب صف مؤمنان حقیقی را از کافران جدا می‌سازد.^{۱۱۰}

ماهیت دابة‌الارض

در بیش‌تر روایات اهل سنت، دابه، حیوانی عجیب‌الخلقه، دارای چهار پا، سری همچون سر گاو، چشمی همچون چشم خوک و گوش‌های به‌سان گوش فیل ترسیم شده است.^{۱۱۱} برخی از مفسران با استناد به اطلاق دابه بر حیوان و نیز دلالت سخن گفتن حیوان بر معجزه، حیوانی بودن دابه را ترجیح داده‌اند،^{۱۱۲} اما افزون بر مواردی اندک در روایات اهل سنت، در همه روایات و تفاسیر شیعه دابه به انسان و شخص حضرت امیر علیه السلام تفسیر شده است. در تفسیر قرطبی آمده است: ماوردی از محمد بن کعب روایت می‌کند که از علی علیه السلام سؤال شد: دابه چیست؟ علی علیه السلام فرمود:

اما والله ما لها ذنب و ان لها لحية؛

سوگند به خدا دابه دارای دم نیست، بلکه دارای محاسن است.

ماوردی می‌گوید: این کلام به انسان بودن دابه اشاره دارد، هرچند بدان تصریح نشده است.

قرطبی می‌گوید: برخی مفسران متأخر، مقصود از دابه را انسان متکلمی دانسته‌اند که با اهل بدعت و کفر به مناظره می‌پردازد.^{۱۱۳}

در روایتی آمده است: پیامبر ﷺ علی علیه السلام را در حالی که روی شن دراز کشیده بود بیدار کرد و فرمود: یا دابة الارض! آن گاه خطاب به اصحاب فرمود: این نام مخصوص علی علیه السلام است.^{۱۱۴}

اصبغ بن نباته می‌گوید: نزد امیرمؤمنان رفتیم، در حالی که مشغول خوردن نان، سرکه و روغن بود. پرسیدم: مقصود از دابه چیست؟ فرمود: او دابه‌ای است که نان، سرکه و روغن می‌خورد.^{۱۱۵} بنابراین، خروج دابة الارض که احتمال دارد علی علیه السلام باشد، از مسلمات است.

8. رجعت

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^{۱۱۶}

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند.

این آیه از حشر گروهی از تکذیب‌کنندگان از میان هر امت خبر می‌دهد و به سه دلیل مقصود از آن، گرد هم آمدن در قیامت نیست:

الف) حشر در قیامت همگانی است و هیچ کس از آن مستثنا نیست،^{۱۱۷} در حالی که طبق مفاد این آیه، تنها گروهی خاص از هر امت محشور می‌شوند.^{۱۱۸}

ب) این آیه پس از آیه دابة الارض آمده که نشان‌گر وقوع چنین حشری هم‌زمان یا پس از خروج دابة الارض است و از آن‌جا که خروج دابة الارض از رخدادهای آخرالزمان و پیش از قیامت است، می‌توان نتیجه گرفت که این حشر پیش از قیامت رخ می‌دهد.

ج) در چند آیه پس از آن، از دمیدن در صور سخن به میان آمده است. نظم منطقی ایجاب می‌کند که این آیه ناظر به حوادث پیش از قیامت است.^{۱۱۹}

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان و پس از استقرار حکومت مهدی علیه السلام خداوند گروهی از مؤمنان صالح و جمعی از کافران و جنایت‌پیشگان تاریخ را زنده می‌کند تا با کیفر کافران و ستم‌کاران به دست صالحان، ضمن انتقام از آنان دل مؤمنان را شادمان سازد.

رجعت از عقاید اختصاصی شیعه است و متکلمان شیعه ضمن تأکید بر امکان رجعت و وقوع آن در برخی از اقوام پیشین مانند زنده شدن اصحاب کهف پس از گذشت سال‌های متمادی، رجعت گروهی از بنی اسرائیل پس از مرگ در کوه طور و... و با استناد به آیه مزبور و روایات اهل بیت علیهم السلام وقوع آن را در آخرالزمان حتمی می‌دانند، در عین حال معتقدند رجعت جزو اصول عقاید شیعه نیست و انکار آن خدشه‌ای به عقیده نمی‌رساند.^{۱۲۰}

منابع

1. الإشاعة لأشراط الساعة، محمد بن عبد الرسول شهرزوري، دمشق، دارالهجرة، 1416ق.
2. اشراط الساعة الصغرى والكبرى، شيخ عز الدين حسين، بيروت، دارالكتب العلمية، 1413ق.
3. الاعتقادات في دين الامامية، محمد بن علي بن بابويه القمي (شيخ صدوق)، قم، دار المفيد، چاپ دوم، 1414ق.
4. اوائل المقالات، محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، بيروت، دارالمفيد، چاپ دوم، 1414ق.
5. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليه السلام، محمد باقر مجلسي، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403ق.
6. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بحراني، قم، مؤسسة البعثة مركز الطباعة والنشر، 1373ش.
7. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، انتشارات نسل جوان، 1373ش.
8. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسي، قم، انتشارات جامعه مدرسين، 1413ق.
9. تفسير الصافي، محمد محسن فيض كاشاني، بيروت، مؤسسة الاعمى للمطبوعات، 1402ق.
10. تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي سمرقندی، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، بی تا.
11. تفسير القرآن العظيم، عماد الدين اسماعيل ابن كثير، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.
12. تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تصحيح: سيد طيب جزائري، قم، مؤسسه دارالكتاب، چاپ سوم، 1404ق.
13. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، محمد بن عمر فخر رازی، بيروت، دارالفکر، 1423ق.
14. تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصیل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تهران، کتاب فروشی اسلاميه، چاپ ششم، 1367ش.
15. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ابن جرير طبري، بيروت، دارالفکر، 1415ق.
16. الجامع الصحيح (صحيح بخاري)، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، دارالفکر، 1401ق.

17. *الجامع الصحيح (صحيح مسلم)*، محمد بن مسلم حجاج قشيري، بيروت، دار الفكر، بی تا.
18. *الجدید فی تفسیر القرآن*، محمد سبزواری نجفی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليه السلام.
19. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، محمد کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، 1374 ش.
20. *دائرة المعارف قرآن*، مرکز معارف قرآن، قم، انتشارات بوستان کتاب، 1382 ش.
21. *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، جلال الدین سیوطی، دار احیاء التراث العربی، 1421 ق.
22. *رسائل الشریف المرتضی*، علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، قم، دار الکتاب الاسلامی، 1379 ش.
23. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، سید محمود آلوسی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
24. *عصر ظهور*، علی کورانی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1379 ش.
25. *الفصول المختارة*، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: سید علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، 1414 ق.
26. *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، 1388 ق.
27. *کتاب الغیبة*، محمد بن ابراهیم نعمانی، قم، انوار الهدی، 1422 ق.
28. *کتاب مقدس، عهد قدیم (فارسی)*، جمعیت یریتش وفورن، لندن، 1993 م.
29. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، محمد بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
30. *کشف الاسرار و عدة الابرار*، احمد بن محمد میبدی، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، 1381 ش.
31. *کمال الدین و تمام النعمة*، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1405 ق.

32. مجمع البيان فى علوم القرآن، امين الاسلام طبرسى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بى تا.
33. محاضرات فى الالهيات، جعفر سبحانى، قم، المركز العالمى للداراسات الاسلاميه، 1411ق.
34. المسائل السرويه، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، بى تا.
35. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، على كوراني، قم، مؤسسه معارف اسلامي، 1411ق.
36. الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايي، قم، انتشارات جامعه مدرسين، بى تا.
37. نور الثقلين، عبد على بن جمعه عروسي حويزي، قم، مؤسسه اسماعيليان، 1415ق.
38. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرّ عاملي، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، 1409ق.
39. ياجوج و ماجوج فتنه الماضى و الحاضر و المستقبل، شفيح ماحى احمد، بيروت، دار ابن حزم، چاپ دوم، 1422ق.
40. يوم الخلاص فى ظل القائم المهدي عليه السلام، كامل سليمان، بيروت، دارالكتاب اللبناني، 1402ق.

پی‌نوشت‌ها

- * دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران.
۱. نک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج 1، ص 132، مقاله «آخرالزمان».
 ۲. برای آگاهی بیش‌تر از مفهوم اشراف الساعة، نک: *دائرة المعارف قرآن*، ج 3، ص 354 و 345؛ *پیام قرآن*، مقاله «اشراف الساعة»، از نگارنده، ج 6، ص 21 - 40.
 ۳. اشراف الساعة در آیه شریفه «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا...»؛ «آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است...» (سوره محمد، آیه 18) به بعثت پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده است؛ زیرا از ایشان روایت شده که فرمود: «بین بعثت من و ظهور قیامت به فاصله انگشت میانه و سبابه فاصله است.» (روح المعانی، ج 14، ص 80)
 ۴. *المیزان*، ج 20، ص 162.
 ۵. آیه چنین است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...»؛ «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوبشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟...» (سوره انعام، آیه 158) و بیش‌تر مفسران به استناد روایات گفته‌اند که مقصود از آمدن برخی از آیات الهی، طلوع خورشید از مغرب است. (الجامع لاحکام القرآن، ج 13، ص 158؛ *المیزان*، ج 15، ص 396 و ج 7، ص 388؛ *التفسیر الکبیر*، ج 11، ص 73؛ *جامع البیان*، ج 12، ص 69 و 139)
 ۶. برای مثال در روایات مفصلی انتشار فسق و جور و حاکمیت ارزش‌های ضداخلاقی که مربوط به دوران آخرالزمان است، به عنوان اشراف الساعة معرفی شده است. (نک: *المیزان*، ج 5، ص 394 - 401)
 ۷. *بحارالانوار*، ج 51، ص 99 - 100.
 ۸. «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا»؛ «و چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سدا] را درهم کوبد، و وعده پروردگارم حق است.» (سوره کهف، آیه 98)؛ «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»؛ «تا وقتی که یاجوج و ماجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشته‌ای بتازند.» (سوره انبیاء، آیه 96)
 ۹. «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ «و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.» (سوره نساء، آیه 159)
 ۱۰. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.» (سوره نمل، آیه 82)

۱۱. «وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه 5)

۱۲. این امر در آیه 33 سوره توبه، آیه 9 سوره صف و آیه 28 سوره فتح انعکاس یافته است. در سوره های توبه و صف چنین آمده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.»

۱۳. در روایاتی از اهل بیت علیهم السلام بر این امر تصریح شده است. برای مثال، نک: بحار الانوار، ج 52، ص 191.

۱۴. برای مثال نک: بحار الانوار، ج 6، ص 291، باب اشراف الساعة و قصه یأجوج و مأجوج؛ صحیح بخاری، ص 1249، کتاب الفتن؛ صحیح مسلم، ص 1208، کتاب الفتن و اشراف الساعة؛ یأجوج و مأجوج فتنه الماضي والحاضر والمستقبل.

۱۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه 105)

۱۶. سوره نساء، آیه 159.

۱۷. برای تفصیل بیشتر، نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 132، مقاله «آخر الزمان».

۱۸. برای تفصیل بیشتر، نک: کتاب مقدس، اشعیا 11 و 12؛ دانیال 2: 44؛ متی 24: 15 - 44؛ مکاشفه یوحنا، 4 - 22.

۱۹. سوره دخان، آیه 10.

۲۰. جامع البیان، ج 13، ص 143؛ المیزان، ج 18، ص 138؛ مجمع البیان، ج 9، ص 104.

۲۱. التفسیر الکبیر، ج 9، ص 656؛ المیزان، ج 18، ص 137.

۲۲. التفسیر الکبیر، ج 9، ص 656 - 657.

۲۳. الکشاف، ج 4، ص 272؛ جامع البیان، ج 13، ص 147 - 148.

۲۴. درباره آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند.» (سوره سبأ، آیه 51) گفته شده که مقصود، لشکر سفیانی است. البته این امر می تواند بر اساس تأویل باشد. (نک: جامع البیان، ج 12، ص 130) این مطلب در بخشی از گفتار حضرت امیر علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه نیز آمده است. (نک: بحار الانوار، ج 33، ص 157 - 158 و ج 52، ص 185)

۲۵. بر اساس برخی روایات، مقصود از مجادله کنندگان در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»؛ «در حقیقت، آنان که درباره نشانه های خدا - بی آن که حجتی برایشان آمده باشد - به مجادله برمی خیزند در دل هایشان

جز بزرگ‌نمایی نیست.» (سوره غافر، آیه 56) گفتار یهود درباره ظهور دجال در آخرالزمان است. (نک: کشف‌الاسرار، ج 8، ص 482)

۲۶. سوره نساء، آیه 159؛ سوره زخرف، آیه 61.

۲۷. سوره نمل، آیه 83 - 84.

۲۸. سوره انبیاء، آیه 105؛ سوره قصص، آیه 5.

۲۹. سوره توبه، آیه 33؛ سوره فتح، آیه 28؛ سوره صف، آیه 9.

۳۰. سوره بقره، آیه 148؛ سوره سجده، آیه 56.

۳۱. «زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانیش که بخواهد می‌دهد.» (سوره اعراف، آیه 128)

۳۲. سوره انبیاء، آیه 105.

۳۳. البرهان، ج 5، ص 256 - 257؛ مجمع‌البیان، ج 7، ص 106.

۳۴. سوره قصص، آیه 5.

۳۵. نک: نهج‌البلاغه، حکمت 209؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص 425؛ بحارالانوار، ج 24، ص 167 - 171؛ ج 51.

ص 3، 18، 51؛ البرهان، ج 6، ص 53 - 56.

۳۶. در روایتی از امام سجاد علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان، به موسی علیه السلام و پیروان او، و دشمنان اهل بیت علیهم السلام و هم‌راهان آنان به فرعون و پیروان او تشبیه شده‌اند. گفتار امام سجاد علیه السلام چنین است: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الْأُبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَشِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ عَدُوَّنَا وَشِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ.» (البرهان، ج 6، ص 56؛ مجمع‌البیان، ج 7، ص 375)

۳۷. سوره توبه، آیه 33.

۳۸. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص 67؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 337.

۳۹. بحارالانوار، ج 51، ص 54.

۴۰. «و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یک‌سره از آن خدا گردد.» (سوره انفال، آیه 39)

۴۱. تفسیر العیاشی، ج 2، ص 56؛ بحارالانوار، ج 13، ص 188.

۴۲. «هر که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.» (سوره آل عمران، آیه 83)

۴۳. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 183.

۴۴. «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون [و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.» (سوره فصلت، آیه 53)

۴۵. الکافی، ج 8، ص 166 و ص 381؛ کتاب الغیبه، ص 269؛ بحارالانوار، ج 24، ص 164.

۴۶. «دیدگانشان به زیر افتاده، خواری آنان را فرو می‌گیرد، در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند.» (سوره قلم، آیه 43)

۴۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج 5، ص 460.
۴۸. سورة اسراء، آية 5.
۴۹. نور الثقلين، ج 3، ص 138.
۵۰. «هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد.» (سورة بقره، آیه 148)
۵۱. امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: «يَغْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ الْبُضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا...» (الكافي، ج 8، ص 313)
۵۲. مجمع البيان، ج 1، ص 426.
۵۳. كتاب الغيبة، ص 152.
۵۴. این روایت به صورت های مختلف نقل شده است. (نک: کمال الدین و تمام النعمة، ص 280 و 577؛ کفایة الاثر، ص 266؛ وسائل الشیعة، ج 17، ص 598؛ بحار الانوار، ج 51، ص 85، ج 36، ص 368.
۵۵. سورة سبأ، آیه 51.
۵۶. جامع البيان، ج 12، ص 130.
۵۷. همان، ص 129.
۵۸. همان.
۵۹. همان، ص 130؛ مجمع البيان، ج 8، ص 229؛ بحار الانوار، ج 33، ص 157 - 158 و ج 52، ص 185.
۶۰. المیزان، ج 16، ص 390.
۶۱. همان، ص 391.
۶۲. سورة نساء، آیه 47.
۶۳. كتاب الغيبة، ص 152؛ معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج 5، ص 24.
۶۴. سورة انعام، آیه 65.
۶۵. بحار الانوار، ج 52، ص 182.
۶۶. همان، ص 186؛ يوم الخلاص، ص 576.
۶۷. كتاب الغيبة، ص 164؛ بحار الانوار، ج 52، ص 249؛ يوم الخلاص، ص 576 - 584؛ جامع البيان، ج 12، ص 129؛ عصر ظهور، ص 123 - 156.
۶۸. سورة غافر، آیه 56.
۶۹. كشف الاسرار، ج 8، ص 482.
۷۰. سورة انعام، آیه 158.
۷۱. مجمع البيان، ج 4، ص 201.
۷۲. سورة آل عمران، آیه 55.

۷۳. جامع‌البیان، ج 4، ص 395 - 396.
۷۴. «قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر [و شکوه‌مندتر] از آفرینش مردم است.» (سوره غافر، آیه 57)
۷۵. کشف‌الاسرار، ج 8، ص 484.
۷۶. پیامبر ﷺ فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا لَمْ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرًا أَمَّتَهُ.» (معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج 2، ص 12)
۷۷. کشف‌الاسرار، ج 8، ص 919.
۷۸. همان، ج 2، ص 142 - 143؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 592 - 595؛ اشراط الساعة، ص 70 - 84.
۷۹. سوره آل عمران، آیه 55.
۸۰. جامع‌البیان، ج 3، ص 394 - 397.
۸۱. همان، ص 395 - 396.
۸۲. سوره نساء، آیه 157 - 158.
۸۳. سوره نساء، آیه 159.
۸۴. مجمع‌البیان، ج 3، ص 211؛ جامع‌البیان، ج 4، ص 25 - 29.
۸۵. مجمع‌البیان، ج 3، ص 211؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 158؛ تفسیر تبیان، ج 3، ص 386؛ المیزان، ج 5، ص 135.
۸۶. مجمع‌البیان، ج 3، ص 211.
۸۷. سوره زخرف، آیه 61.
۸۸. جامع‌البیان، ج 13، ص 115؛ کشف‌الاسرار، ج 9، ص 74؛ الجامع لأحكام القرآن، ج 16، ص 70.
۸۹. جامع‌البیان، ج 13، ص 116؛ کشف‌الاسرار، ج 9، ص 74؛ الجامع لأحكام القرآن، ج 16، ص 70.
۹۰. کشف‌الاسرار، ج 2، ص 143؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 591 - 596.
۹۱. الجدید فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 395.
۹۲. اشراط الساعة، ص 90.
۹۳. همان، ص 90 - 91.
۹۴. «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»؛ «و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت.» (سوره مائده، آیه 82)
۹۵. «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ «و چون آن‌چه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس.» (سوره مائده، آیه 83)
۹۶. سوره کهف، آیه 99.
۹۷. سوره انبیاء، آیه 96.

۹۸. نک: سورة كهف، آیه 92 - 93.
۹۹. نک: سورة كهف، آیه 97 - 99.
۱۰۰. نک: المیزان، ج 13، ص 395 - 396.
۱۰۱. يوم الخلاص، ص 492؛ الاشاعة لاشراط الساعة، ص 229 - 230.
۱۰۲. المیزان، ج 13، ص 396 - 397.
۱۰۳. برای آشنایی بیش تر با روایات یاجوج و ماجوج، نک: الکافی، ج 8، ص 220، حدیث یاجوج و ماجوج؛ بحارالانوار، ج 6، ص 295، باب اشرط الساعة؛ یاجوج و ماجوج فتنة الماضي و الحاضر و المستقبل.
۱۰۴. نهج البلاغه، خطبه 128.
۱۰۵. الدر المنثور، ج 17، ص 676 - 677.
۱۰۶. سورة نمل، آیه 82.
۱۰۷. جامع البیان، ج 11، ص 19 - 20؛ المیزان، ج 7، ص 391.
۱۰۸. اشرط الساعة، ص 107 - 108؛ الاشاعة فی اشرط الساعة، ص 261 - 266؛ معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج 2، ص 163 - 194 (در این کتاب مصادر روایی و تفسیری حدیث دابة الارض آمده است).
۱۰۹. جامع البیان، ج 4، ص 135 - 136؛ مجمع البیان، ج 5، ص 599.
۱۱۰. کشف الاسرار، ج 7، ص 256 - 258؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 13، ص 156 - 157؛ مفاتیح الغیب، ج 24، ص 572.
۱۱۱. الجامع لاحکام القرآن، ج 13، ص 156.
۱۱۲. همان، ص 157.
۱۱۳. همان، ص 156 - 157.
۱۱۴. البرهان، ج 6، ص 36.
۱۱۵. همان، ص 38. برای آگاهی بیش تر با این گونه روایات، نک: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج 2، ص 193، من احادیث الشيعة فی دابة الارض.
۱۱۶. سورة نمل، آیه 83.
۱۱۷. نک: سورة كهف، آیه 47.
۱۱۸. البرهان، ج 6، ص 36.
۱۱۹. الالهيات، ج 2، ص 791؛ المیزان، ج 15، ص 397.
۱۲۰. برای آگاهی بیش تر درباره رجعت، نک: المسائل السروية، ص 30 - 36؛ رسائل المرتضی، ج 1، ص 124 - 125؛ الفصول المختارة: ص 153 - 158؛ اوائل المقالات، ص 78 - 79؛ الاعتقادات، ص 60 - 64؛ الالهيات، ج 2، ص 788 - 790.